

شهید عبدالرسول اسماعیلی



ازتبار علی
سازمان جامع سرداران و دختران شهید استان بوشهر

نام پدر	علی
تاریخ تولد	۱۳۴۳/۰۴/۰۵
محل تولد	بوشهر - دشتی
تاریخ شهادت	۱۳۶۵/۰۲/۲۷
محل شهادت	فاو
مسئولیت	فرمانده دسته
نوع عضویت	بسیج
شغل	آموزش و پرورش
تحصیلات	دانشجو
مدفن	روستای بنیاد

زندگینامه

گر مرد رهی میان خون باید رفت و زپای فتاده سرنگون باید رفت

در سال ۱۳۴۳ در خانواده ای مذهبی و متوسط از روستای بنیاد چشم به جهان هستی گشود دوران کودکی را در میان مهر و محبت خانواده سپری نمود، پدر ایشان مرحوم حاج علی اسماعیلی از افراد خوشنام و نیک خوی منطقه بود که در تمامی این روستا به حسن خلق و صداقت و ایمان معروف است، مادر ایشان از زنان بسیار متقی و پرهیزگاری بود که عمری را در راه ترویج دین و برپایی مراسم اهل بیت زحمت کشیده بود، رسول در دامان چنین خانواده ای نشو و نما کرد و از همان لحظات در آغازین زندگی نغمه ی آزادگی و ایمان را با سرود اذان و اقامه در جان خود طنین انداز کرد، هنگامی که به سن ۶ سالگی رسید برای یادگیری علم و دانش راهی دبستان کوچک روستای خود گردید. همزمان با تحصیل علم و دانش در کنار خانواده در کارهای زراعت و باغداری همدوش خانواده به کار و تلاش می پرداخت، دوران ابتدایی را با موفقیت در حالیکه شاگرد ممتاز آموزشگاه بود سپری کرد پس از اتمام دوران ابتدایی با وجود اینکه مشکلات، فقر و تنگدستی و نبود مدرسه راهنمایی در روستا او را از هر جهت احاطه کرده بود، این نوجوان تیزبین و بلند همت کمر اراده را محکم بست و راهی مدرسه ی راهنمایی در کاکای شد و صبحها پای پیاده مسیر چند کیلومتری خانه تا مدرسه را طی می کرد و عصرها بعد از اتمام کلاس ها به خانه بر می گشت.

در مدرسه ی راهنمایی شهید توپال که نیز در آن روزها مدرسه ی ارشاد بود شهید در میشان همکلاسی ها از نظر درس و اخلاق و رعایت ادب نسبت به معلمان و دانش آموزان زبانزد خاص و عام بود و بارها و بارها از طرف مربیان آموزشگاه به عنوان شاگرد ممتاز مورد تقدیر و تشویق قرار گرفت، در سال ۱۳۵۷ که مواجه با اوج انقلاب اسلامی بود شهید فعالیت سیاسی، مذهبی خود را با شرکت در راهپیمایی و سخنرانیها و پخش اعلامیه ها و عکس های حضرت امام آغاز کرد، ایشان علناً وارد صحنه گردید و با دادن شعارهای تند علیه شاه و رژیم پهلوی اکثر راهپیمایی ها و تظاهرات های دانش آموزی در کاکای را اداره می کرد وی در یکی از تظاهرات ها توسط عمال رژیم منحوس پهلوی دستگیر می شود و مدتی در پاسگاه زندانمری کاکای به همراه تنی چند از دوستانش بازداشت می گردند که مورد شکنجه های جسمی و روحی زیادی قرار می گیرد و بعد از مدتی در حالی با واسطه معلمانش آزاد می گردد که با سر و روی خونین و لباس پاره ، پاره راهی خانه می گردد، او با این شکنجه ها زیر بار نرفت بلکه روز به روز بر فعالیت هایش افزود او علاوه بر شرکت در مراسمات روستایی در اکثر راهپیمایی و تظاهرات که در کاکای و سایر شهرستانها برگزار می گردید شرکت می نمود او در کنار فعالیتهايش دوران راهنمایی را با موفقیت پشت سر گذاشت و این همزمان بود با به بار نشستن زحمات این عزیزان با پیروزی انقلاب اسلامی.

در این موقع شهید برای فعال تر کردن مردم روستای خود با همکاری دوستان انجمن اسلامی روستا را در سال ۵۸ تشکیل می دهد و مسؤولیت آن را نیز خود بر عهده می گیرد.

با تأسیس دبیرستان هجرت کاکای شهید اسماعیلی از اولین کسانی بود که برای کسب علم و دانش وارد این دبیرستان در مقطع متوسطه گردید.

در سال ۵۹ جنگ تحمیلی عراق علیه ایران شروع شد و شهید با شروع جنگ تحمیلی وجود خود را برای دفاع از کشور و دین آماده کرد، لذا سنگر مدرسه را رها کرد و با گروهی از دوستان برای آموزش فنون نظامی راهی اصفهان گردید و پس از طی دوران آموزشی رهسپار جبهه ها گردید، پس از ۳ ماه نبرد با دشمن بعضی برای ادامه تحصیل به مدرسه بر می گردد. ایشان در این زمان برای آماده کردن جوانان روستا جهت اعزام به جبهه و حفظ امنیت و دست آوردهای انقلاب اقدام به تشکیل گروه مقاومت بسیج روستای بنیاد می کند.

همچنین برای بالا بردن سطح فرهنگ مردم روستا و اشاعه فرهنگ کتابخوانی، کتابخانه ای را با همکاری اداره ارشاد در روستا تأسیس می کند که اکنون تعدادی از کتاب هایی را که شهید اسماعیلی در آن زمان از جاهای مختلف برای این کتابخانه جمع آوری کرده بود در روستا موجود است. در کنار همه ی این فعالیت ها شهید از مسایل معنوی و ایمانی نیز غافل نبود و با برگزاری مراسمات مذهبی از قبیل دعای کمیل و ایام محرم و روزهای تاریخی نظیر دهه ی فجر مردم روستا را راهنمایی می کرد و حتی گاهی با ستادهای برپایی مراسم دهه ی فجر بخش نیز با آماده کردن گروه های سرود و نمایش همکاری نمود.

برای دومین بار در سال ۱۳۶۱ با جمعی از هم کلاسی هایش از جمله شهید محمد فاطمی از بسیج کاکي عازم جبهه های جنوب گردید و پس از پایان مأموریت در لشکر ۱۹ فجر دوباره به میان دوستان بر می گردد و آن سال را با وجودیکه مدتی از آن در جبهه بود با موفقیت پشت سر گذاشت و در تمام امتحانات قبول گردید که این امر موجب شگفتی دوستانش شد.

با وجود همه ی مشکلات دوران دبیرستان را در رشته ی اقتصاد اجتماعی به پایان برد و برای ادامه ی تحصیل در سال ۱۳۶۴ در کنکور تربیت معلم شرکت نمود و با موفقیت در رشته ی آموزش ابتدایی پذیرفته شد در مرکز تربیت معلم شهید مطهری خورموج نیز با عضویت در انجمن اسلامی و دیگر تشکلهای به فعالیت می پردازد.

ترم اول را با موفقیت پشت سر می گذارد، با شنیدن پیام امام امت مبنی بر اینکه جبهه ها نیاز به نیرو دارد و در مورخه ۲۰/۱/۶۵ به اتفاق جمعی از دوستان از جمله برادرش راهی جبهه فاو می گردد که پس از ۴۵ روز نبرد با دشمن بعثی سرانجام در تاریخ ۲۷/۲/۶۵ به آرزوی دیرینه اش یعنی شهادت نایل می گردد.

از خصوصیات اخلاقی شهید اسماعیلی با وجودی که ایشان در اوج جوانی بود ولی بسیار کوچک نفسی و متین تا آن جایی که برای مردم روستا و دوستان یک الگوی تمام عیار اخلاقی به شمار می رفت، همیشه به اقوام و دوستان سرکشی و احوالپرسی می نمود در عین حال شجاع و متقی بود.

مشخصات پدر شهید عبدالرسول اسماعیلی

نام: حاج علی

نام خانوادگی: اسماعیلی

نام پدر: محمد

تاریخ تولد: ۱/۱/۱۲۹۰

محل تولد: روستای بنیاد کاکي

شغل: کشاورزی

زندگی نامه

مرحوم حاج علی اسماعیلی فرزند مرحوم محمد علی اسماعیلی در سال ۱۲۹۰ در روستای بنیاد در خانواده ای مذهبی به دنیا آمد تقریباً تمام عمر خود را در این روستا گذراند. مرد بسیار پرتلاش و کاری بود. با

کشاورزی و باغداری (پرورش درخت نخل) روزگار می گذرانید و با روش های سنتی و به زحمت زیاد محصولات را آبیاری می نمود در حدود سنین ۲۰ سالگی با یکی از اقوام ازدواج می نماید که حاصل این ازدواج ۶ فرزند پسر و ۴ دختر بود که یکی از فرزندان ایشان شهید بزرگوار عبدالرسول بود. یکی از دوستداران مخلص اهل بیت عصمت و طهارت بود، مرحوم حاج علی در حدود ۳۰ سالگی به مکه معظمه مشرف می گردد و یکبار نیز در جوانی به زیارت عتبات عالیات مشرف می گردد چندین بار نیز به زیارت امام رضا (ع) مشرف شد. در تاریخ ۱۰/۱۲/۷۹ بر اثر کھولت سن به رحمت ایزدی پیوست و در بهشت امام حسین(ع) کاکای دفن گردید.

(روحش شاد)

مشخصات مادر شهید اسماعیلی

نام: نرگس

نام خانوادگی: اسماعیلی

نام پدر: حاجی

سال تولد: ۱۲۹۲

محل تولد: بنیاد

زندگی نامه

در روستای بنیاد در خانواده ای متدین و دوستدار اهل بیت(ع) متولد گردید. کودکی را در کنار خانواده گذرانیده، چون به سن جوانی رسید با مرحوم حاج علی اسماعیلی ازدواج نمود که حاصل این ازدواج زندگی مشترک ۶ فرزند پسر به نام های: زایر محمد، عبدالله، احمد، عباس، عبدالرسول و عبدالکریم و ۴ فرزند دختر به نام های: سکینه، ستاره، مرضیه و ثریا می باشد که یکی از فرزندان برومند ایشان به نام عبدالرسول در سال ۱۳۶۵ به درجه ی شهادت رسید. منزل ایشان اکثر اوقات خصوصاً ایام تاسوعا و عاشورای حسینی محل برگزاری عزاداری سالار شهیدان بود ایشان زنی صبور و پارسا بود چند بار به زیارت امام رضا(ع) مشرف گردید عاقبت در اسفند ۷۶ به رحمت واسعه الهی نایل گردید.

وصیت نامه

وَالْعَصْرَ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ، إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ.

سوگند به عمر و روزگار آخرت و سوگند به روز ظهور مهدی موعود، این سوره را هر زمان که بخواهی می توانی معنی و تفسیر نمایی و مربوط به زمان خاصی نیست، انسان در ضرر، خسران و زیان کاری است مگر کسانی که به خدا ایمان آوردند و بعد از آن عمل صالح و کردار شایسته انجام دادند و سفارش کردند به حق و به درستی و عدالت و سفارش کردند به شکیبایی و صبر و استقامت و پایداری، برآستی چه شیرین و گوارا است شهادت آنانکه قبل از شهادت خود می دانند که شهید می شوند، شهادت سعادت است، هدف است، اصالت است و شهادت یک مسؤولیت بزرگ است برای کسانی که می توانند احکام اسلام را پیاده کنند و حق مظلوم را از ظالم باز پس گیرند، من هدفم اسلام است شهادت در راه اسلام است اگر شما اسلام را دوست می دارید راه مرا ادامه دهید.

اما پیام من به عنوان فرزند کوچک شما و به عنوان سفارش این است که امام را تنها نگذارید و با جان و دل از حکومت و کشور اسلامی دفاع کنید و تو ای خواهر حجاب را، تو می دانی که حجاب کوبنده تر از خون من است و ای انسان ها بدانید تنها راهی که انسان را به سعادت ابدی می رساند پیروی از مکتب حسین(ع) است و راستی زندگی با ستمگران ننگ است زندگی باید همراه با جهاد و تلاش و مبارزه باشد.

مرگ اگر مرد است گو نزد من آی تا در آغوشی بگیرم تنگ تنگ

و ننگ است برای انسان مؤمن زندگی با ظالمان و ستمگران، اگر توفیق شهادت پیدا کردم مرا در روستای بنیاد دفن نمایید.

خدایا، خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگه دار از عمر من بکاه و بر عمر او بیفزای.

وصیت نامه ی دوم شهید عبدالرسول اسماعیلی

بسم رب الشهداء و الصدیقین

و لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا وَ بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ

کسانی که در راه خدا کشته می شوند مرده مپندارید بلکه زنده اند و نزد پروردگارشان روزی می برند.

من به جبهه می روم اگر خداوند توفیق دهد شهادت نصیبم شود مرا در بنیاد دفن کنید و به مادرم سفارش می کنم که در مصیبت من زنها اگر بخراشید و هنگامی که دانش آموزان برای زنده نگه داشتن یاد شهید حاضر می شوند با سینه و نوحه های عزاداری به سوی خانه ی ما بیایند، پیام من به مردم شهید پرور ایران این است که وحدت را از یاد نبرند و دنباله رو خط ولایت فقیه باشند و از خط روحانیت جدا نشوند و به خواهران سفارش می کنم که حجاب اسلامی را رعایت کنند تا مشتم محکم بر دهان آمریکای جنایتکار بزنند.

وَالسَّلَامُ عَلٰی مَنْ اتَّبَعَ الْهُدٰی.

مصاحبه

مصاحبه با برادر شهید عبدالرسول اسماعیلی

۴ضمن معرفی خودتان در مورد نحوه ی رفتار شهید با خانواده توضیح دهید؟

□ به نام خدا اینجانب عبدالکریم اسماعیلی برادر شهید اسماعیلی به عنوان کسی که سالیانی از نزدیک با هم زندگی می کردیم عرض می نمایم که زندگی شهید اسماعیلی را از هر زاویه ای که مطالعه کنیم پر از نکات بسیار ارزشمند و گرانبهائی است که خود حکایت از بزرگی و عظمت این شهید دارد و هیچگاه صدایش را در مقابل پدر و مادر بلند نمی کرد و همیشه سفارش می کرد که پیرو خط ولایت فقیه باشید و به خواهران در مورد حجاب بسیار سفارش می کرد.

۴جاذبه و محبوبیت شهید در میان مردم چگونه بود؟

□ ایشان در بین تمام اهالی از رابطه ی خوبی برخوردار بود وقتی خبر شهادت وی را آوردند حزن و اندوه همه را فرا گرفت و اظهار تأسف می کردند که شخصی را از دست داده اند که برای روستایشان خیلی زحمت می کشید با دوستانش بسیار رابطه ی خوبی داشت چندین بار به اتفاق دوستانش عازم جبهه شدند.

۴ انس و علاقه ی شهید به قرآن و ذکر خدا(دعا و نیایش) چگونه بود؟

□ شهید اسماعیلی علاقه ی خاصی به قرآن داشت از زمان کودکی قرآن را در مکتب خانه یاد گرفت و بعد سوره های کوچک قرآن را حفظ می کرد، دست نوشته هایی از ایشان مانده که تمرین خط می نموده با استفاده از آیات قرآن و ماه های مبارک رمضان جلسات مقابله و قرائت قرآن را ترتیب می داد و دعاها و کمیل و توسل و افتتاح را برگزار می کرد یا هنگامی که در جایی برگزار می شد شرکت فعال می نمود، شهید اسماعیلی نسبت به اهل بیت(ع) ارادت خاصی داشتند در بیشتر سخنرانی هایش صحبت از شهادت و ائمه می کرد و گروه های سینه زنی را در روستا به راه می انداخت.

۴ در رابطه با ولایت پذیری و تبعیت ایشان از امام و روحانیت متعهد توضیح دهید؟

□ شهید در وصیت نامه قید نموده است که اظهار محبت و فرمانبری خود را نسبت به امام و روحانیت متعهد دریغ نمایم و به همه توصیه نموده که پیرو ولایت فقیه باشیم و در مسیر روحانیت اصیل و متعهد حرکت کنیم.

۴ در زمینه ی میزان همکاری و نقش در نهادهای انقلاب اسلامی مانند بسیج و جهاد و..... توضیح دهید.

□ شهید اسماعیلی در آن زمان که روستا فاقد آب آشامیدنی بود اقدام به دعوت مسؤولین شهرستان نمود و بعد از ورود مسؤولان به روستا از آنان خواستند تا نسبت به لوله کشی آب آشامیدنی روستا اقدام نمایند که به خود یاری مردم نیاز بود شهید آستین همت بالا زد و مشغول جمع آوری کمک های مردمی شد تا موفق شدند در آن زمان با کمک مسؤولین جهاد سازندگی بخش و شهرستان طرح آب آشامیدنی روستا بنیاد را اجرا کنند. فرمانده گروه مقاومت روستا بود که خودش برای سه مرحله به جبهه اعزام گردید و در اعزام دیگر برادران روستا و دبیرستان به جبهه نقش بسزایی داشت همچنین مسؤول انجمن اسلامی روستا بودند که تمامی مراسمات مذهبی و ایام پیروزی انقلاب اسلامی و اعیاد را اداره می کردند و بالا بردن بینش سیاسی و سطح فکر مردم روستا بسیار تلاش کردند.

خاطرات

خاطره ای از همرمزم شهید

سال ۱۳۶۵ بود. بیستم فروردین ماه با خیل عظیم بسیجیان مشتاق به جبهه های حق علیه باطل اعزام شدیم. آن روزها معمولاً هر نفر که موفق به حضور در جبهه می شد حال و هوای عجیبی داشت، انگار بال پرواز داشت و در آسمانها سیر می کرد. من هم بسیار خوشحال بودم. با وجود سن کم اعزام شدم. چند روز اول در پادگان الغدیر ماهشهر مستقر شدیم. در آنجا آموزشهای نظامی مقدماتی را به ما یاد دادند. خیلی خوش می گذشت. عصرها همه ی بچه ها دور هم جمع می شدند، پشت یک خاکریز میدان فوتبال درست کرده بودند و فوتبال بازی می کردند. گروهی دیگر از بچه ها می نشستند و برادران بسیجی خود را تشویق می کردند و در آنجا بیشتر با هم آشنا می شدند، خاطرات خود را تعریف می کردند و از شیرینی ها و تلخی های زندگی حرف می زدند. شهید اسماعیلی آنجا فوتبال بازی می کرد. ایشان با شور و شوق خاصی در فعالیتها با بچه ها همکاری می کرد، فوتبال خوبی داشت، همه ی بچه ها او را دوست داشتند، من هم او را خیلی دوست داشتم. او قدرت بدنی خوبی داشت هنگام بازی فوتبال بدون اینکه کمر خود را خم کند از خاکریز پادگان بالا می رفت و خود را به پشت خاکریز در میدان فوتبال می رساند. حضور ایشان باعث دلگرمی بازیکنان رزمنده بسیجی می شد زیرا که به زیبایی بازی می کرد و تکنیک خاصی داشت. در روزهای نخست که با هم برخورد مستقیم داشتیم می دیدم که حال و هوای پرواز دارد، در فکر عمیق فرو می رفت و روحیه خود را به میدان عشق و شهادت پرواز می داد. با دیدن روحیه ی بلند پرواز او آرامش خاصی به من دست می داد، می دانستم که ایشان دارای روحی بلند و لیاقت شهادت را دارد و سرانجام نیز از همین پادگان به جبهه فاو اعزام شد و در آنجا شربت نوشین شهادت را نوشید. در پایان امیدوارم که انشاءالله شفاعت شهدا نصیب همه شیعیان و رزمندگان و بسیجیان و سربازان امام زمان (عج) گردد.

به نقل از حاج مراد کاظمی همرمزم شهید

خاطراتی از شهید اسماعیلی

در سال ۱۳۵۷ آلمان که بحبوه انقلاب بود، شهید اسماعیلی و تنی چند از همکلاسی هایش تظاهراتی بر علیه رژیم شاه در کاکای ترتیب دادند زمانی که کنار پاسگاه ژاندارمری سابق که اکنون جای آن دبستان آسیه کنونی قرار دارد رسیدند مورد حمله ی نیروهای ژاندارمری رژیم قرار گرفتند در این هنگام تظاهر کنندگان شعار «مرگ بر شاه» و درود بر خمینی سر می دادند، نهایتاً تظاهرات کنندگان با زور و سرنیزه متفرق شدند و شهید اسماعیلی به همراه تعدادی از دوستان دستگیر شدند و آن ها را به زور به پاسگاه بردند و در آنجا مورد بازجویی و ضرب و شتم قرار دادند که ۴۸ ساعت بعد با وساطت مدیر مدرسه ی راهنمایی و تعهد کتبی آزاد شدند ولی شهید بعد از آزادی دوباره فعالیت های خود علیه رژیم را شروع کرد.

شهید اسماعیلی علاقه ی خاصی به مطالعه داشتند با زحمات زیاد کتابخانه ی عمومی روستا را با هماهنگی اداره ارشاد اسلامی بوشهر دایر نمود بعد از راه اندازی اقدام به توزیع کتاب در میان مردم خصوصاً دانش آموزان می نمودند حدود ۷۰۰ جلد کتاب هم اکنون از آن زمان به عنوان یادگار شهید در کتابخانه موجود است.

آخرین روزی که فرادایش عبدالرسول به شهادت رسید به من گفتند: برادر جان من دیشب خواب دیدم مانند یک کبوتر سفید که بالهایش به خون آغشته است در آسمان پرواز می کنم فکر می کنم وقت شهادت یکی از ما فرا رسیده است بینم قرعه به نام کدام خواهد افتاد فردای آنروز شهید اسماعیلی به همراه چند نفر از دوستان از خط مقدم واقع در خور عبدالله جهت انجام مأموریت به فاو می رود که در راه بازگشت مورد اصابت ترکش خمپاره

قرار می گیرد و ایشان به شهادت می رسد.

«به نقل از برادر شهید، عبدالکریم اسماعیلی»



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران